■ حقیقت زیارت اربعین یعنی تکلیف خود را معلوم کنیم؛ با چه کسی هستیم و در کدام مسیر حرکت می‌کنیم. بنابراین اربعین نوعی بازنگری در خویش است. این نکته‌ای بسیار مهم و اساسی است. اگر من در راهپیمایی اربعین یا در روز اربعین در خود سفر نکنم و به بازنگری در خودم نپردازم و هر آنچه با حسین(ع) بیگانه است را از درون خود پاک نکنم، در واقع راهپیمایی اربعین انجام نداده‌ام و به روح اربعین نرسیده‌ام. جان اربعین یعنی شستن زنگارهای جهل، حیرت، گیجی و سردرگمی از متن زندگی.

### گفت‌وگوی «وطن امروز» با دکتر محمدرضا سنگری، عاشوراپژوه درباره ابعاد معرفتی زیارت اربعین

# از خود سفر کنیم

## روح پیاده‌روی اربعین، زندگی به سبک حسین(ع) است؛ اگر این روح در زندگی جاری باشد جامانده قافله زائران حسینی نخواهیم بود

**اشکان صدیق:** رهبر حکیم انقلاب حدود ۵۰ سال پیش، آن زمان که راهپیمایی اربعین به این گستردگی در جاده‌های منتهی به کربلای معلا برقرار نبود، از اهمیت این مراسم و لزوم گسترش آن گفتند و آن را کنگره‌ای بین‌المللی و میعادگاهی برای تجمع شیعیان و محبان سیدالشهدا برای تجدید پیمان و تحکیم برادری به محوریت امام خواندند. راهپیمایی اربعین در نظر حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای نه یک مراسم ساده، بلکه یک مساله راهبردی برای پیشبرد اهداف شیعی و اسلامی است که سبب استحکام شبکه ولایت و تقویت نظام امت- امامت می‌شود. از منظر ایشان مراسم اربعین ضعف جدی شیعه در طول تاریخ یعنی پراکندگی و تشتت را می‌تواند جبران کند و پیوند ولایی بین شیعیان را استحکام بخشد. ایشان در کتاب شرح نهج‌البلاغه (منشور حکومت علوی) این مساله را بدین شکل تبیین می‌کنند: «شیعه یک جمع متفرقی بود؛ یک جامعه‌ای بود که در یک جا و در یک مکان زندگی نمی‌کرد؛ در مدینه بودند، در کوفه بودند، در بصره بودند، در اهواز بودند، در قم بودند، در خراسان بودند؛ در اطراف و اکناف بلاد بودند اما یک روح در این کالبد متفرق و در این اجزای متشتت در جریان است؛ مثل دانه‌های تسبیح، یک رشته و یک نخ، همه اینها را به هم وصل می‌کرد. چه بود؟ رشته اطاعت و فرمانبری از مرکزیت تشیع، از رهبری عالی تشیع یعنی امام. فقط یک عیبی کار آنها داشت و آن اینکه همدیگر را کمتر می‌دیدند. اهل یک شهر و شیعیان یک منطقه البته یکدیگر را می‌دیدند اما یک کنگره جهانی لازم بود برای شیعیان ائمه علیهم‌السلام در آن روزگار؛ این کنگره جهانی را معین کردند، وقتش را هم معین کردند؛ گفتند در این موعد معین، هر کس می‌تواند در آن کنگره شرکت کند؛ آن موعد «روز اربعین» است و جای شرکت «سرزمین کربلا»؛ چون روح شیعه روح کربلایی و روح عاشورایی است و در کالبد شیعه تپش روز عاشورا مشهود است. شیعه هر جا که هست، دنباله‌رو عاشورای حسین(ع) است. بنابراین مساله اربعین یک مساله مهمی است. اربعین یعنی میعاد شیعیان در یک کنگره بین‌المللی و جهانی، در یک سرزمینی که خود آن سرزمین خاطره‌انگیز است؛ سرزمین خاطره‌هاست - خاطره‌های باشکوه، خاطره‌های عظیم- سرزمین شهداست، مزار کشته‌شدگان راه خداست. پیروان تشیع اینجا جمع بشوند و دست برادری و پیمان وفاداری هر چه بیشتر ببندند. این اربعین است». ۲ سالی است که ایرانیان از پیوستن فیزیکی به این دریای خروشان محرومند اما این دوری مکانی باعث نمی‌شود به صورت معنوی و باطنی با این جریان بابرکت همراه نشوند. به منظور تشریح و تبیین «راهپیمایی معنوی» در ایام اربعین حسینی، با دکتر محمدرضا سنگری، عاشوراپژوه گفت‌وگو کردیم.

**■ آقای دکتر! برای شروع گفت‌وگو و به عنوان سوال اول، بفرمایید چرا در ادبیات دینی ما زیارت اربعین امام حسین(ع) بدین شکل برجسته شده تا جایی که امام حسن عسکری(ع) این زیارت را یکی از ۵ نشانه شیعیان معرفی کرده‌اند؟**

برای بررسی دلایل این موضوع ابتدا باید به مساله تاریخی اربعین اشاره کنم و سپس به فلسفه اربعین. همان‌طور که می‌دانید ما برای هیچ شخصیت بزرگی در تاریخ اسلام اربعین نداریم. با اینکه سوگ پیامبر(ص)، حضرت علی(ع) و حضرت فاطمه(س) مصیبت عظیمی بوده اما اربعین مکرر نداریم و اربعین تنها ویژه امام حسین(ع) است. همین یک نشانه و علامتی است که در تاسیس این زیارت برای اباعبدالله حکمت‌های ویژه‌ای مدنظر بوده است. با این مقدمه کوتاه و مختصر، وارد بحث تاریخی اربعین می‌شوم.

در نخستین اربعین اباعبدالله الحسین(ع)، ۲ دسته وارد کربلا شدند؛ دسته اول جابربن‌عبدالله انصاری، صحابی بزرگ پیامبر(ص) و امیرالمومنین(ع) که همراه با عطیه عوفی و جمعی از بنی‌هاشم وارد زمین کربلا شدند و مزار حضرت اباعبدالله و شهدای کربلا را زیارت کردند. همزمان با آن، قافله دیگری از شام به سمت کربلا آمد که راهبری آن را امام سجاد(ع) به همراه زینب کبری(س) بر عهده داشتند که همان کاروان اسرای کربلا است.

بعد از سخن از تاریخ زیارت اربعین، به موضوع فلسفه زیارت اربعین می‌رسیم. اربعین و عدد چهل در فرهنگ عرفانی و معنوی ما، نماد بلوغ و کمال است. به قول حافظ: «که ای صوفی شراب آن گه شود صاف/ که در شیشه برآرد اربعینی». یا وقتی حضرت موسی(ع) به کوه طور می‌رود و قرار است که «ثَلَاثِینَ لَیْلَةً» ۳۰ شب در آنجا باشد، خداوند می‌فرماید: «وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ؛ ما با آن ۱۰ روزی که بر آن افزودیم، تمامش کردیم»؛ یعنی از نقص به تمام و کمال حرکت کردن.

عاشورا به عنوان بذر یک حرکت، در اربعین به بلوغ و کمال خود می‌رسد. در اربعین، غبارهای عاشورا بر زمین نشسته و حقیقت بی‌هیچ غباری عیان می‌شود. چهره زیبای حقیقت و چهره کریه باطل، دیگر بی‌هیچ غبار و نقابی قابل تشخیص است. روز اربعین روز شکست دشمن است؛ دشمنی که روزی همین قافله را وقتی از کربلا می‌برد با تحقیر، توهین، تازیانه، تمسخر، آزار فراوان و بر نیزه کردن سر عزیزان این کاروان، آنها را از کربلا خارج کرد و به شهرهای دیگر برد اما اکنون همین کاروان با عزت و احترام و تجمیع و تالیف قلوب مومنان، در قالب یک جریان پیروز شده و حق نمایان شده به کربلا بازمی‌گردد.

**■ آقای دکتر سنگری! یکی از توصیه‌های اهل‌بیت عصمت و طهارت، عبرت‌گیری از تاریخ است، یعنی برداشت درس‌های عملی از وقایع تاریخی که چراغ راهی باشد برای تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب‌های آینده ما. اگر با این نگاه به جریان عاشورا تا اربعین نگاه کنیم، چه عبرت‌ها و درس‌های عملی برای زندگی خود خواهیم آموخت؟**

درس اول این است که اگر در مسیر حق قدم می‌گذارید باید راه را تا انتها بروید؛ در پیمودن این راه از خطرها نهراسیم و اگر در این مسیر خوف، خون و خطر باشد، آن را به جان بپذیریم تا چهره واقعی حق را نشان دهیم و چهره دشمن را رسوا کنیم. «والعاقبه للمتقین»؛ عاقبت و سرانجام نیک، مخصوص متقیان است. درس دومی که در مفهوم اربعین وجود دارد و بسیار شیرین و زیباست و کمتر به آن اشاره شده، این است که وقتی کاروان اسیران به کربلا برمی‌گردند، همراه با سران بنی‌امیه هستند. کسی مثل نعمان‌بن‌بشیر که روزگاری حاکم کوفه بوده است، افسار شتر سیدالسجادین یا حضرت زینب(س) را به دست دارد. خدمتگزاران این کاروان در برگشت به کربلا، بنی‌امیه و چهره‌های برجسته بنی‌امیه هستند. یعنی روزگاری از کربلا اینها را می‌بردند و تصور می‌کردند دیگر همه چیز تمام شده است و حتی بر بدن‌ها، اسب تاخته بودند و خیمه‌ها را غارت کرده و سوزانده بودند و دیگر کسی نمانده بود و تصور می‌کردند پیروز شده‌اند؛ همان‌گونه که در زیارت عاشورا می‌خوانیم: «یَوْمٌ فَرِحَتْ» یا «یَوْمٌ تَبَرَّکَتْ بِهِ بَنُو اُمَیَّهَ»، آن روز شادی کردند و بنی امیه به هم تبریک گفتند. یعنی تصور کردند همه چیز تمام شده است اما وقتی یک جریان حق باشد، خداوند پشتوانه آن جریان است و آن جریان را به ثمر می‌رساند. بنابراین اربعین پیام دومی دارد و آن این است که به‌رغم صورت ظاهری شکست در جبهه حق، آنهایی که چشم‌های عمیق‌تر و دقیق‌تری دارند درمی‌یابند که سرانجام حق پیروز است و این پیروزی حق را می‌توان درک و دریافت کرد. درس سوم این است که وقتی قرار است کربلا زیباترین، زنده‌ترین، پایاترین و بهترین الگو برای تاریخ اسلام و انسان باشد، همیشه باید آن را تازه نگاه داریم. اربعین یعنی زنده نگه داشتن و مرور دائمی کربلا، هم باید آن را زنده نگه داریم و هم باید آن را مرور کنیم. منظور از مرور کردن این است که ببینیم پیام روشن کربلای امام حسین(ع) چه بوده است؛ پیام این است که امام حسین(ع) می‌فرماید: هیچ وقت برای رسیدن به خواسته‌های درونی خودتان، تن به ذلت نسپارید.

**راهپیمایی نجف تا کربلا صورت بیرونی زیارت اربعین است اما صورت معنوی اربعین، پیمودن راه اباعبدالله است؛ راه اباعبدالله هم راه بندگی خداست، یعنی استغراق در یاد خدا و خدمت به خلق و عمل به فرامین خدا، راه هیهات من‌الذله؛ کسی که این راه را برود حقیقتا زائر اربعین است گرچه صورت بیرونی آن نصیبش نشود**

همیشه این عزت است که باید بماند و انسان نباید ذلت بپذیرد. انسان باید روح آزاد داشته باشد، انسان باید در همه حال و همه زمان‌ها با خدای خود معامله کند. اینها پیام‌های روشن عاشورای حضرت حسین(ع) هستند. اباعبدالله به انسان پیام دادند «مَوْتٌ فی عِزٍّ خَیْرٌ مِنْ حَیاه فی ذُلٍّ؛ مرگ با عزت بهتر از زیستن با ذلت است». این پیام، پیامی انسانی است. پیام دیگر امام حسین(ع) این است: «إِنْ لَمْ یَکُنْ لَکُمْ دِین؛ فَکُونُوا أَحْرَاراً فِی دُنْیَاکُم؛ اگر دین ندارید لااقل آزاده باشید». اینها درس‌هایی هستند که مرز نمی‌شناسند و مخاطب، همه انسان‌هاست. پیاده‌روی اربعین، برای مرور این پیام‌هاست، برای زیستن این پیام‌هاست، برای تمرین این پیام‌هاست. تمرین عزت، صلابت، آزادگی، استقامت در مسیر، دستگیری از خلق، خدمت به انسان، دل دادن به خدا، نیایش با خدا، مست یاد خدا شدن، و این همه در متن حرکت و فعالیت و جوش و خروش است. همین‌ها روح پیاده‌روی اربعین است و اگر جسم و ظاهر پیاده‌روی اربعین هم، برای عده‌ای به دلایلی تعطیل شود اما روح و جان این پیاده‌روی تا آخرین لحظه حیات، تعطیل بردار نیست.

**■ جناب دکتر! به نکته خوب و بجایی اشاره کردید. با توجه به اینکه امسال هم مانند سال گذشته به علت شیوع ویروس منحوس کرونا، امکان پیاده‌روی اربعین برای جمع زیادی از هموطنان ما وجود ندارد، آیا راهی هست تا همان فضا و همان برکات را به طریق دیگری و به شکل دیگری تجربه کنیم؟**

بله! امروز هم که بنا به دلایلی از این راهپیمایی بی‌نظیر محروم شده‌ایم و برای ما میسر و ممکن نیست به صورت فیزیکی در این جاده منتهی به قبر مقدس حضرت اباعبدالله‌الحسین حضور داشته باشیم، می‌توانیم این راهپیمایی را در درون خودمان داشته باشیم و در قلب و روح‌مان به سمت امام حسین(ع) حرکت کنیم و به سمت اباعبدالله(ع) برویم. من این روزها به دوستان توصیه می‌کنم حالا که توفیق زیارت کربلا از ما سلب شده، به دستوری که در روایات برای زیارت از راه دور امام حسین(ع) وارد شده است، عمل کنیم. در این روایات توصیه شده است به بام منزل خود بروید و به امام حسین(ع) سلام بدهید.

از سَدیر نقل است که حضرت صادق علیه‌السلام به من فرمود: ای سدیر، آیا هر روز قبر حسین‌بن‌علی علیه‌السلام را زیارت می‌کنی؟ عرض کردم: خیر. فرمود: چقدر شما جفاکارید! و سپس فرمود: در هر جمعه زیارت می‌کنید؟ عرض کردم: خیر. فرمود: در هر ماه زیارت می‌کنید؟ عرض کردم: خیر. فرمود: در هر سال زیارت می‌کنید؟ عرض کردم: گاهی زیارت می‌کنیم. فرمود: ای سدیر، چقدر به حسین علیه‌السلام جفا می‌کنید! آیا نمی‌دانی خداوند ۲ میلیون فرشته ژولیده‌مو و خاک‌آلود دارد که به طور مداوم بر حسین‌بن‌علی علیه‌السلام گریه می‌کنند و قبر او را زیارت می‌کنند و خسته نمی‌شوند؟ ای سدیر، چرا خود را مقید نمی‌سازی که هر جمعه ۵ بار و هر روز یک بار قبر حسین‌بن‌علی علیه‌السلام را زیارت کنی؟ عرض کردم: بین ما و قبر او فرسخ‌ها فاصله است! فرمود: به بلندی برو، به سمت راست و چپ خود توجه کن، سرت را سوی آسمان کن و سپس به سوی قبر حسین‌بن‌علی علیه‌السلام توجه کن و بگو: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا أَبَا عَبْدِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَیْکَ وَ رَحْمَهُ‌اللهِ وَ بَرَکَاتُهُ».

اگر چنین کنی، برای تو یک زیارت نوشته می‌شود و هر زیارت معادل یک حج و یک عمره است. سدیر گفت: گاهی می‌شد که در یک ماه بیش از ۲۰ بار این کار را انجام می‌دادم.

در حدیث دیگری از سدیر نقل شده: حضرت صادق علیه‌السلام به من فرمود: ای سدیر، آیا زیاد به زیارت قبر حسین‌بن‌علی علیه‌السلام می‌روی؟ عرض کردم: راه من دور است. فرمود: آیا می‌خواهی عملی به تو بیاموزم که اگر آن را انجام دهی، برای تو آن زیارت نوشته شود؟ عرض کردم: بله. فرمود: در منزلت غسل کن، به بام منزلت برو و با سلام به سوی قبر حسین‌بن‌علی اشاره کن، برای تو آن زیارت نوشته می‌شود. ۳ مرتبه گفتن «صَلَّی‌الله عَلَیْکَ یَا أَبَا عَبْدِ اللهِ».

به موضوع اصلی بازگردیم. گفتیم راهپیمایی اربعین، حرکت کردن در مسیر اباعبدالله است. یک زمانی است که این راهپیمایی در بیرون اتفاق می‌افتد. مثلا عده‌ای از نجف حرکت می‌کنند به سمت کربلا؛ یک راهپیمایی ۸۰ کیلومتری اتفاق می‌افتد، یا برخی از بصره حدود ۵۰ کیلومتر راه را طی می‌کنند و گاهی از ۱۰ تا ۱۵ روز قبل کسانی راه می‌افتند تا اربعین خود را به کربلا برسانند یا کسانی که از کشورهای دیگر حرکت می‌کنند و خودشان را به این راهپیمایی می‌رسانند؛ این نوع راهپیمایی صورت بیرونی اربعین است اما صورت معنوی اربعین، پیمودن راه اباعبدالله است. حرکت در جاده‌ای است که راهبر آن جاده امام حسین(ع) است و این چقدر زیبا و مهم است. راه بااعبدالله هم راه بندگی خداست، یعنی استغراق در یاد خدا و خدمت به خلق و عمل به فرامین خدا. توصیه می‌کنم بویژه اگر امکان‌پذیر است، حال که در منازل خود هستیم، زیارت اربعین را بخوانیم؛ چقدر این متن شکوهمند است. در این متن می‌خوانیم: «وَبَذَلَ مُهْجَتَهُ فِیکَ لِیَسْتَنْقِذَ عِبَادَکَ مِنَ الْجَهَالَهِ، وَحَیْرَهِ الضَّلَالَه»؛ امام حسین(ع) جان خودش را فدا کرد تا انسان‌ها را از زندان جهالت آزاد کند. مفهوم آن این است که هر کسی با حسین(ع) است باید جهل‌گریز باشد و به سمت علم حرکت کند و آغوش خود را برای علم باز کند. ما هر چه بر دانایی خویش بیفزاییم که البته منبع دانایی و علم و روشنی، قرآن و اهل‌بیت هستند- هر چه به این سمت حرکت کنیم- به آرمان اربعین نزدیک شده‌ایم.

وَحَیْرَهِ الضَّلَالَهِ یعنی گیجی و سردرگمی در رفتار و عمل؛ در حقیقت، اربعین یعنی تکلیف خود را معلوم کنیم؛ با چه کسی هستیم و در کدام مسیر حرکت می‌کنیم. بنابراین اربعین نوعی بازنگری در خویش است. این نکته بسیار مهم و اساسی است. اگر من در راهپیمایی اربعین یا در روز اربعین در خود سفر نکنم و به بازنگری در خودم نپردازم و هر آنچه با حسین(ع) بیگانه است را از درون خود پاک نکنم، در واقع راهپیمایی اربعین انجام نداده‌ام و به روح اربعین نرسیده‌ام. جان اربعین یعنی شستن زنگارهای جهل، حیرت، گیجی و سردرگمی از متن زندگی.

وقتی من صحبت از حرکت می‌کنم، حرکت می‌تواند حرکتی کاملا بیرونی باشد، یعنی اینکه انسان یک مسیری را طی می‌کند مثلا ۷۵ یا ۸۰ کیلومتر مسیر طی می‌کند؛ این اتفاقی است که در بیرون می‌افتد. طبیعتا این راهپیمایی رنج و سختی دارد و وقتی کسی می‌خواهد در این مسیر حرکت کند تا می‌تواند بار خود را سبک‌تر برمی‌دارد تا بتواند راحت‌تر حرکت کند. این سیر بیرونی است اما یک سیر انفسی هم داریم و آن سیر در درون انسان اتفاق می‌افتد. در سیر بیرونی یک مبدأ و یک مقصد داریم و مبدأ در راهپیمایی اربعین نجف است و مقصد کربلا است و مسیر بیش از ۷۰ کیلومتر راه است. در درون نیز همین‌طور است، مبدا حرکت خودم هستم و مقصد محبوب من است، همان حقیقتی که باید خود را به او برسانم. هر چه من پیش‌تر می‌روم باید بررسی کنم که چه در من هست که میان من و محبوبم فاصله می‌اندازد و مرا از او دور می‌کند. وقتی کسی را دوست داشته باشید و قرار است به دیدن او بروید، اندکی تأمل می‌کنید که او چه چیزی دوست دارد یا ندارد، سعی می‌کنید آنگونه باشید که او دوست دارد. بنابراین مسیر اربعین را که می‌رویم در مفهوم درونی همین است که ما داریم به سمت حسین(ع) می‌رویم. حسین(ع) یعنی خوبی و زیبایی. حضرت زینب(س) نیز فرمودند من در کربلا غیر از زیبایی ندیدم. ما در درون خودمان باید به زیبایی برسیم. زیبایی بدین معناست که زشتی در درون ما نباید باشد. زشتی یعنی گناه، تهمت، توهین، تمسخر، حسد، کینه‌ورزی، بدخلقی و تحقیر دیگران؛ همان چیزهایی که دشمن برای حضرت امام حسین(ع) و کاروان اسیران به کار برد. فهرستی از اینها را می‌توانیم تنظیم کنیم و پیش روی خود بگذاریم و بگوییم که من نباید این رذایل را داشته باشم. مثلا در کربلا یکی از خصوصیاتی که دشمن داشت، دشنام می‌داد و اهانت می‌کرد، من اگر اهانت کنم، با حسین(ع) نیستم. حال در فضای مجازی چقدر از این اهانت‌ها وجود دارد و من راحت این اهانتی که برای کسی اتفاق می‌افتد را برای دیگران هم می‌فرستم. به تعداد کسانی که این مطلب را دریافت می‌کنند، من معصیت و گناه می‌کنم.

ما تمسخر می‌کنیم و نام این گناهان را نیز تغییر می‌دهیم و نام آن را خوشحالی و خالی‌بندی می‌گذاریم.

به هر حال هر کدام از این زشتی‌هایی که در سپاه عمربن سعد بود اگر در ما باشد باید از وجود خود دور کنیم و این در راهپیمایی اربعین است. بنابراین راهپیمایی اربعین حرکت به سمت حسین(ع) است و حسین یعنی خوبی و زیبایی. من هر چه خوبی در زندگی شخصی و اجتماعی خود انجام دهم گویی در راهپیمایی اربعین به سمت اباعبدالله(ع) حرکت می‌کنم. دروغ نگوییم، رانت‌خواری نکنیم، رشوه نگیریم، خیانت و عهدشکنی نکنیم، این روزها در جامعه با آنها مواجه هستیم؛ حذف اینها یعنی رسیدن به اباعبدالله.

---

### مروری بر مهم‌ترین عناصر سبک زندگی اصحاب امام حسین(ع)

# سبک زندگی کربلایی

**حجت‌الاسلام محمدمهدی ماندگاری*:** یکی از مهم‌ترین سؤالاتی که پس از واقعه کربلا پیرامون اصحاب سیدالشهدا مطرح شد این بود که یاران اباعبدالله دقیقا چه امتیاز و ویژگی خاصی داشتند که لایق و مستحق چنین مقام و مرتبه‌ای شدند که سیدالشهدا در وصف ایشان گفتند: «فَإِنِّی لَا أَعْلَمُ أَصْحَاباً أَوْفَی وَ لَا خَیْراً مِنْ أَصْحَابِی؛ همانا من یارانی باوفاتر و بهتر از یاران خود، سراغ ندارم». به نظر می‌رسد راز رسیدن یاران امام حسین(ع) به این مقام و منزلت و سرّ شایستگی اینان برای شهادت در رکاب سبط‌النبی را باید در سبک زندگی شهدای کربلا جست‌وجو کرد. شناخت این سبک زندگی از آن جهت مهم است که خروجی همه عزاداری‌های ما و زیارت‌های ما، باید رسیدن به این نحوه زیستن باشد. اگر کارهایی که در دستگاه عزاداری اباعبدالله الحسین(ع) انجام می‌دهیم، به این نتیجه منتهی نشود، این اعمال صالح به هدف غایی خود نرسیده است.

ویژگی‌های سبک زندگی شهدای کربلا که می‌تواند تا قیامت سرلوحه مشتاقان شهادت و وصال پروردگار باشد بنا بر آیات قران خیلی واضح و روشن است. اهم سرفصل‌های سبک زندگی اصحاب امام حسین(ع) از این قرار است:

۱- نخستین ویژگی سبک زندگی شهدایی و کربلایی که منحصر در شهدای کربلا هم نیست و در شهدای دفاع‌مقدس و مدافع حرم نیز شاهد آن بودیم این است که شهدا بنا بر آموزه‌های قرآن باور دارند که فرصت در دنیا کم است ولی نتایج و برداشت‌ها از مزرعه دنیا می‌تواند بی‌نهایت باشد. بر این اساس انسانی که بداند فرصت کم است و مدال‌های ارزشمندی در انتظار اوست، همانند کسی که در دوی صدمتر شرکت می‌کند؛ تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد و از نهایت توان خود استفاده می‌کند و تا آخرین لحظه به صورت مجاهدانه فعالیت می‌کند تا به نتیجه مطلوب خود برسد. پس نخستین ویژگی شهدای کربلا زندگی جهادی است با این باور که فرصت خیلی کم است. «اغْتَنِمُوا الفُرَص فَإِنَّها تَمُرُّ مَرّ السَّحاب»؛ «فرصت به مانند ابر گذرا می‌گذرد، پس فرصت‌های نیک را غنیمت دانید». این روایتی است که از چند معصوم با بیان‌های مختلف نقل شده است. انسان‌هایی که باور ندارند فرصت دنیا کم است مشغول به عافیت‌طلبی و اشرافی‌گری و زندگی همراه با تجمل و همراه با غفلت می‌شوند.

۲- شهدای کربلا و در مرتبه‌ای عام‌تر همه شهدای مسیر حق، به دلیل باورهای اسلامی و قرآنی بهترین خریدار برای مجاهدت‌های خود را خداوند متعال می‌دانند نه شیطان و مردم و خانواده و مسؤولان. اینها فقط برای خدا کار می‌کنند که ما این سبک زندگی را سبک زندگی جهادی مخلصانه می‌دانیم. اینها می‌دانند خدا می‌خرد و به قیمت بالایی هم می‌خرد: «إِنَّ‌اللهَ اشْتَرَی مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّهَ»؛ «یقیناً خدا از مؤمنان جان‌ها و اموال‌شان را به بهای آنکه بهشت برای آنان باشد خریده؛ همان کسانی که در راه خدا پیکار می‌کنند». ولی آنهایی که از این مساله غفلت دارند برای مردم کار می‌کنند و ریاکار می‌شوند. عده‌ای برای متمولین کار می‌کنند و عملا به استثمار اغنیا و سرمایه‌دارها درمی‌آیند و حتی باید گفت اینها دچار استحمار می‌شوند؛ یعنی به نفهمی و حماقت کشیده می‌شوند.

۳- ویژگی سوم زندگی شهدای کربلا این است که پاداش‌ها را در آخرت می‌خواهند، چراکه می‌دانند دنیا موقت و محدود است و آخرت بی‌نهایت و نامحدود است. لذا پاداش‌ها را در آخرت می‌خواهند: «تِلْکَ الدّارُ الْآخِرَهُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِینَ لَا یُرِیدُونَ عُلُوًّا فِی الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ»؛ «آن سرای [پرارزش] آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین هیچ برتری و تسلط و هیچ فسادی را نمی‌خواهند و سرانجام [نیک] برای پرهیزکاران است». اصلا در دنیا به دنبال پس‌انداز کردن و تکاثر ثروت نیستند. البته در دنیا بسیار تلاش می‌کنند و خوب جمع می‌کنند لکن همه را برای آخرت می‌فرستند و برای دار ابدی ذخیره می‌کنند.

۴- ویژگی چهارم شهدای کربلا این است: از آنجا که می‌دانند دنیا محل لغزش و خطاست بسیار اهل مراقبت و تقوا هستند تا زمین نخورند و منحرف نشوند و اصطلاحا چپ نکنند. «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا‌اللهَ وَکُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید و با صادقان باشید».

۵- ویژگی پنجم که اصلی‌ترین ویژگی آنهاست این است که تمام این مجاهدت‌ها، مقاومت‌ها، استقامت‌ها، اخلاص، آخرت‌محوری و مراقبت از لغزش‌ها و وسوسه‌های انس و جن را در زیر سایه ولایت دارند. همه ابعاد زندگی و سوگیری‌های فردی و اجتماعی خود را در راستای منویات و دستورات ولایت تنظیم می‌کنند و در یک کلام ولایت‌مدارند.

این ویژگی‌های پنجگانه، رئوس زندگی به سبک اصحاب امام حسین(ع) است. وقتی این ویژگی‌ها مثل یک روح در کالبد زندگی هر یک از ما دمیده شود، ما به مرتبه بالاتری از حیات می‌رسیم که قرآن از آن به حیات طیبه یاد می‌کند. در این ساحت حیات است که دیگر نگاه انسان، علایق انسان، خوشی‌ها و ناخوشی‌های انسان، همگی زیر و رو شده و به تعبیر دیگر، انسان چیز دیگری می‌شود، ظاهر همان ظاهر است اما جوهره آن دچار تحول می‌شود. این ویژگی‌های پنجگانه، اکسیری است که وقتی به مس وجود بخورد، آن را طلا می‌کند و باید تمام هم و غم ما این باشد که رشحاتی از این ویژگی‌ها نیز در ساحت وجود ما تجلی پیدا کند.

* کارشناس مذهبی